

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۱۰ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۸۶ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۵/۰۸

فهرست

- پیام روشن سیاسی صلوات در صحیفه مبارکه سجادیه
- سیره تربیتی امام سجاد (علیه‌السلام) برای تربیت توحیدی
- درخواست دفع انواع و اقسام تیرهای بلا و مصیبت
- دعای انسان‌های به کمال رسیده
- درخواست اصلاح کم و کسری‌ها و تأخیرها
- درخواست پناهندگی به حضرت طیب
- دعای صبر و شکر در برابر بیماری
- نگاه توحیدی به بیماری‌ها
- زندگی توحیدی در پرتو تربیت توحیدی
- پناهندگی در سایه‌سار عنایت ویژه و مخصوص پروردگار
- دعای بیستم؛ دعای همّت
- غزّه؛ کربلای زمان حال
- ضرورت یادآوری و احیای ماجرای غزّه

یک بسته ده‌تایی. یعنی اول درخواست درود بر محمد و آل محمد هست که صدرنشین همه خواسته‌ها است و در واقع تجسد و تمثیل ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) است، پرچم ولایت است و اعلام وفاداری به خط ولایت است، اعلام وفاداری به شیوه و منهج اهل بیت (علیهم‌السلام) است و عرض کردیم که صلوات در صحیفه مبارکه سجادیه و در شیوه حضرت سید الساجدین (علیه‌الصلاة والسلام)، در واقع یک پیام روشن سیاسی هم هست، یعنی در واقع یکی از شیوه‌های مبارزاتی امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) همین صلوات است که جلسه گذشته توضیح دادم. در آن شرایط خاصی که حضرت به سر می‌بردند و صلوات‌های مکرر صحیفه در واقع برافراشتن پرچم ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) در آن شرایط محسوب می‌شود. ضمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَدِّ الْمُنَى

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَاغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ، وَأَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ، وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَأَظْلِنِي فِي ذِرَاكِ، وَجَلِّ لِي رِضَاكَ، وَوَقِّنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاءِهَا، وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَائِهَا.»^۱

پیام روشن سیاسی صلوات در صحیفه مبارکه سجادیه

به توفیق الهی در گزارش مضامین بیستمین دعای صحیفه مبارکه سجادیه رسیدیم به این بخش و جلسه گذشته توفیق شد دو سه جمله خدمت‌تان توضیح عرض کردم. در واقع با خود صلوات می‌شود ۱
فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

این که حالا اسرار تربیتی، ولایی، باطنی، فکری و معنوی خاص خودش را هم دارد.

امام سجاد (علیه‌الصلوة‌والسلام) محیط زندگی ما در این عالم را برای تربیت توحیدی ما فرصت می‌داند. چون محیط زندگی ما در این دنیا اسفل سافلین است، محیط تزاحم است، محیط آشفتگی است، محیط دام‌ها است، محیط دانه‌ها است، محیط وسوسه‌ها است، محیط تجاذب است، محیط پر از مخاطره است، پر از ضلالت است، محیط پر از گمراهی است. دنیا محیط عجیبی است.

جلسه گذشته عرض کردیم، اصلاً دنیا یعنی همین و کسی هم از دنیا غیر از این نباید توقع داشته باشد. بنابراین در محیطی که پر از گرداب و دام و دانه و شبهه است و از این طرف هدایت و کرامت و عنایت و نعمت است، یک محیط تقریباً متداخل و آشفته‌ای محسوب می‌شود، در یک چنین محیطی انسان مؤمن زیرک براساس

سیره تربیتی امام سجاد (علیه‌الصلوة‌والسلام) برای تربیت توحیدی

بعد از این، در این قطعه نه درخواست مطرح شده است. البته شش به اضافه سه، یعنی شش درخواست به صورت مستقل است، سه درخواست با یک عنوان است، از آن جایی که می‌فرماید «و وفقنی» سه درخواست توفیق است به ضمیمه شش درخواست که پشت سر هم مطرح شده است. جمع‌بندی این درخواست‌ها در یک کلمه عبارت است از این که تکیه‌گاه انسان مؤمن سالک باید فقط و فقط و فقط حضرت حق تبارک و تعالی باشد. این همان توحید افعالی است و سیره تربیتی

می‌سازد. اقلش عبارت است از این که حس پناهندگی و فرار به سوی خدای متعال به او دست می‌دهد. «فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ..»^۲ یعنی این را هم تبدیل می‌کند به یک فرصت برای رفتن به سوی خدای متعال و جدا شدن از اسباب ظاهری، قطع پیوندهای ظاهری با اسباب و اتصال باطنی و پیوند باطنی با مسبب‌الاسباب که خودش را متصل کند به خزانه لطف پروردگار متعال. یک مقدار که انسان بتواند با همین شیوه خودش را تربیت کند به تربیت توحیدی، یک مدتی این سیر را که داشته باشد، بعد نتیجه‌اش عبارت خواهد شد از این که به لطف خدای متعال بنیه توحیدی او تقویت می‌شود. وقتی بنیه توحیدی او تقویت شد از این محیط به حسب ظاهر آشفته و

نقشه سیر الهی و توحیدی، هر فرصتی را برای رشد توحیدی خودش استفاده می‌کند. یعنی برای این که روی آن صراط مستقیم توحید حرکت کند از هر فرصتی استفاده می‌کند. این که می‌گوییم فرصت، یعنی برای انسان مؤمن حتی تهدیدها فرصت هستند. یعنی اگر یک تهدیدی وجود دارد، خطری وجود دارد، خطر ظاهری، خطر باطنی وجود دارد، حتی خطرها هم برای مؤمن که به حسب ظاهر تهدید است، فرصت است برای اتصال بیشتر به خدای متعال. یعنی از این زمینه‌ها هم استفاده می‌کند، نه فقط از فرصت هدایت‌های ظاهری، نه فقط از فرصت هدایت‌های باطنی، نه فقط از فرصت نعمت‌ها، بلکه انسان مؤمن به خاطر نگاه توحیدی، از تهدیدهای این دنیا و ابتلائات آن هم فرصت

خدای متعال مدد می‌گیرد برای این که از انواع و اقسام شرور و آفت‌ها؛ شناخته و ناشناخته مخصوصاً آنچه که ما معمولاً این‌ها را نمی‌شناسیم، از این‌ها ما در امان بمانیم و این‌ها از ما اصلاً دفع بشود، اصلاً به ما اصابت نکند. این مطلب اول که توضیح دادیم.

درخواست تغذیه روحی و جسمانی از نعمت‌های پروردگار

بعد فرمود: «وَ اغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ» من را با نعمت خودت تغذیه کن. این هم عرض کردیم که هم شامل غذای عقلی و فکری می‌شود، هم شامل غذای روانی می‌شود، هم شامل غذای روحی می‌شود. انسان در همه این مراحل نیاز به تغذیه دارد و با تغذیه است که اندام‌های فکری، اندام‌های جسمی، اندام‌های روحی انسان ساخته و پرداخته

متداخل و غبارآلود یک اوجی می‌گیرد که در آن اوج در واقع دارد کاملاً متصل به عنایت الهی حرکت می‌کند. این چیزی است که خدای متعال از ما توقع دارد و باید این فرصت را انسان غنیمت بشمارد.

بزرگترین صله، صله رحم با ولیّ الهی است. این صله رحم هم نماد دارد، آن نماد و جلوه‌اش عبارت است از صلوات بر محمد و آل محمد.

درخواست دفع انواع و اقسام تیرهای بلا و مصیبت

بعد حضرت فرمودند: «وَ اذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ»، مختصر توضیح دادیم که این در واقع درخواست دفع انواع و اقسام تیرهای بلا و مصیبتی است که شناخته و ناشناخته دارد به سوی ما می‌آید. می‌گوید «وَ اذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ». از لطف

ذکری نعمت است، هم غذای عاطفی و روانی نعمت است، هم غذای عرفانی و روحانی نعمت است. همه این‌ها «بنعمتک» این‌ها است. خدای متعال که این نیازها را در انسان قرار داده، غذایش را هم به ازای آن فراهم کرده است، تغذیه‌اش را هم فراهم کرده است و پوشش تغذیه حضرت حق تبارک و تعالی هم عبارت است از نعمت او. همه این‌ها می‌شوند انواع و اقسام نعمت‌ها که ما باید به وسیله این‌ها تغذیه بشویم تا از نظر اندام‌های ظاهری، باطنی، جوارحی و جوانحی به استواء برسیم. یعنی آن تکمیل بشود، این کمال به همین معنا است. دیدید مثلاً یک نوزاد ممکن است از جهت جسمی بگوییم در نقص است، نقص است یعنی از جهت تکمیل جوارح او تا برسد به اعتدال. یک

می‌شود و به آن حد استواء و اعتدال می‌رسد، با تغذیه کامل و درست است که می‌رسد و ما مرتب نیازمند تغذیه هستیم. تغذیه جسمی مان آشکارتر است خودش را نشان می‌دهد. تغذیه فکری و تغذیه روانی و مخصوصاً تغذیه روحانی انسان، این چیزی است که شاید به خاطر آن جنبه‌ای که جنبه پنهان‌تری دارد از اهمیت بیشتری هم برخوردار است که انسان گرفتار فقر غذایی از نظر فکری نشود. انسان از نظر روانی نیازمند به تغذیه عاطفی است و از نظر روانی نیازمند به تغذیه به اطمینان و سکونت است که بهداشت روانی انسان و سلامت روان انسان را تأمین می‌کند. پس این‌جا کلمه نعمت شامل تمام جلوه‌های غذایی می‌شود. یعنی هم غذای فکری نعمت است، هم غذای

تغذیه دوران جنینی دارد که خدای متعال با آن فرآیند تغذیه‌اش می‌کند، از طریق بند ناف متصل است و او از وجود مادر تغذیه می‌شود. به لحاظ هم ظاهری‌اش هم باطنی‌اش تا بعد که بالاخره به دنیا بیاید، اولین غذایی که خدای متعال برای او فراهم کرده همان شیر مادر است. امام حسین (علیه‌السلام) در آن مناجات عرفه روی این یک تأکیدی می‌کند. می‌گوید من قبل از این که به دنیا بیایم این را برای من این جا آماده کرده بودی. بعد هم دیگر تحت تدابیر پدر و مادر از انواع و اقسام نعمت‌ها بهره‌مند می‌شود تا به تدریج اندام‌های او تکمیل بشود و شکل بگیرد و رشد کند تا به حد اعتدال برسد. فرض هم این است که اگر کسی به مثلاً حوالی بلوغ رسید، بلوغ جسمانی‌اش تقریباً از جهت

اندام‌های ظاهری تکمیل شده باشد. اگر ان شاءالله خدای متعال به او عمر داد به چهل سالگی رسید، فرض بر این است که او از نظر تغذیه معنوی که هم شامل تغذیه روحی می‌شود در اتصال به خزائن غیب، هم شامل تغذیه روانی می‌شود، هم شامل تغذیه فکری می‌شود، همه این‌ها اگر درست سیر کرده باشد «وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۳ برسد به چهل سالگی، فرض این است که به یک کمال مناسبی دست پیدا کرده است.

دعای انسان‌های به کمال رسیده

«رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ

«إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ» من دیگر از همه گریختم به سوی تو فرار کردم و در مقام تسلیم کامل در پیشگاه تو هستم (وَ إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ) این همان فرار الی الله است. «وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»، این در سوره مبارکه احقاف است. «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ»، «أَشُدَّهُ» همان بلوغ است، کمال جسمانی است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۴ بلوغ روحانی و کمال اخلاقی و معنوی است که می‌گویند یک تولد دوباره‌ای است برای خودش که انسان به آن جا برسد. فرض بر این است که اگر کسی به چهل سال رسید به این جا رسیده باشد. رفقایبی که هنوز به چهل سالگی نرسیدند خلاصه حواسشان به خودشان باشد. یعنی یک برنامه‌ریزی داشته

وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۴ این دعا، دعای انسان‌های به کمال رسیده است که بعد از این درخواست، سیر در مدارج کمال است. این سیر است. «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ» رسیدن به مقام شاکرین است. مقام شاکرین این است. هم شکر نعمت در اجداد، هم شکر نعمت در نسل و ذریه، این‌ها است. «أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» بعد هم درخواست عمل صالح، نه یک عمل صالح معمولی، عمل صالح مرضی (وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ) عمل صالحی انجام بدهم که تو بپسندی و از آن راضی بشوی. خیلی درخواست بزرگ است «وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» بعد «وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» که آن امتداد نسلی است، صلاح در نسل است. بعد تازه می‌رسد به آن نقطه اوج که

۴ آیه ۱۵ سوره مبارکه احقاف

درخواست اصلاح کم و کسری‌ها و تأخیرها

«وَأَصْلِحْ نِسِي بَكْرَمِك» عرض کردیم درخواست اصلاح است. چون در مسیر، انسان برای او پیش می‌آید. البته دو شکل است؛ یکی به اصطلاح تأخیر در رشد است، یکی هم ابتلاء به آفت‌ها است. این «اصْلِحْ نِسِي» یعنی از مقام کرم تو. ببینید تمام این‌ها همان توحید است، «لَطْفِك» یک؛ «نِعْمَتِك» دو؛ «كْرَمِك» سه. کرم تو، ما از کرم پروردگار متعال درخواست اصلاح می‌کنیم برای خودمان که این را باز توضیح دادیم که اصلاح نقطه مقابل فساد است و البته یک معنای به علاوه‌ای هم دارد، به علاوه‌اش هم عبارت است از آن تأخیر، آن تأخیرها را هم می‌شود اسمش را گذاشت که آن وقت «اصْلِحْ نِسِي»، یکی به معنای این است که من را تکمیل کن، آن به اضافه‌اش

باشند که به چهل سالگی رسیدند، رسیده باشند. یعنی ان شاء الله خدا به آن‌ها عمر بدهد به چهل سالگی که رسیدند، رسیده باشند. یعنی در این درخت دنیا و این زندگی این جهانی، این میوه وجودشان رسیده باشد که اگر آن را چیدند کال نروند. یعنی رسیده باشند. آن نقطه اوجش هم این است که به لطف خدای متعال به نقطه تسلیم رسیده باشد. مقام شاکرین است، مقام عمل صالح خالص مرضی پروردگار متعال است، مقام مراقبت نسلی است و مقام توبه کامل است که فرار به سوی خدای متعال است و مقام تسلیم است «وَأِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

«وَأَغْذِنِي بِنِعْمَتِك»، این می‌گوید خدایا من را با نعمت خودت تغذیه کن. پس این هم مطلب دوم.

اما صانع نمی‌گوییم. صانع و صنع به کسی گفته می‌شود که آن کار او با ظرافت، با زیبایی، با اتقان انجام بشود، از این تعبیر می‌شود به صنع که عمدتاً در ارتباط با خدای متعال ما کلمه صنع را استفاده می‌کنیم و صانع از اسماء الحسنی است. عامل هم از اسماء الحسنی است، اما صانع به این معنا است یعنی آن کاری است که آمیخته به هنر است، آن کاری است که آمیخته به حُسن است، آن کاری که آمیخته به اتقان است. به این می‌گویند صنع، اصطلاحاً برای این جور چیزها استفاده می‌شود. «داونی بصنعک» یعنی با احسان خودت، با آن عنایت خاص خودت، بیماری‌های من را معالجه کن. این هم همین جور که عرض کردیم در جملات قبلی هم بود، به نحو مطلق گذاشته

است، یکی هم این که این کم و کسری‌هایی که وجود دارد، این‌ها را با کرم خودت اصلاح کن. کرم هم که در واقع پناهندگی به مقام و ذیل نام کریم پروردگار متعال است که بی‌منت، بدون هیچ داستانی از خزانه کرمش یک طرفه می‌بخشد و لطف او شامل بندگانیش می‌شود، این هم مطلب سوم.

درخواست پناهدگی به حضرت طیب

مطلب چهارم فرمود «و داونی بِصُنْعِک»؛ دوا. دوا جایی گفته می‌شود که مریضی هست. این جا در واقع پناهدگی به حضرت طیب است. «داونی بِصُنْعِک» صنْع به حُسن، به احسان، به انعام گفته می‌شود. هر کسی هر کاری انجام دهد می‌شود عامل. هر عملی را انجام بدهید می‌گوییم عامل.

کند، انواع و اقسام بیماری‌ها را داریم، انواع و اقسامش هست. حداقل هایش آن چیزی است که گاهی وقت‌ها انسان در جسم‌اش احساس می‌کند یا می‌شناسد. این‌ها دیگر چیزهای عادی و معمولی‌اش است. عمده آن اختلال‌هایی است که ما در باطن‌مان داریم، در اخلاق‌مان داریم. عمده آن اختلال‌ها و بیماری‌هایی است که انسان در باطنش دارد. آن‌ها مطلب اصلی است. آیا جز طب الهی ما فریادرسی داریم، جز حضرت طیب فریادرسی داریم، آیا این دوی ما، این داروی معالجه کننده جز نزد او، نزد کس دیگری هست؟ نزد کیست؟

می‌شود که از آن این تعمیم استفاده می‌شود. این جا که می‌گوید «داونی بصنعک» نمی‌گوید مثلاً جسم من، روح من، روان من، جان من، بیماری ظاهری، بیماری باطنی، بیماری اخلاقی، می‌دانید مطلق می‌گوید؛ «داونی بصنعک» یعنی با آن طب مخصوص خودت که طیب علی‌الاطلاق تو هستی، این بیماری‌های من را معالجه‌اش کن، دوی من را برسان، این را برسان. حالا کدام بیماری است؟ هرچه که هست. ببینید چقدر عام است. هر بیماری که در دنیا برای انسان پیش بیاید این باز فرصت اتصال است، باز این جا به مقام حضرت طیب و حضرت صانع است. شما پناهنده می‌شوی به ذیل لطف و عنایت او برای معالجه خودت، این است.

ما هم که خدا به ما رحم

دعای صبر و شکر در برابر بیماری

بَدْنِي» یکی‌اش است، «مَنْ
عَلَيْهِ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي،
يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ
بِالشُّكْرِ لَكَ»^۶ من نمی‌دانم
برای کدام از این‌ها باید تو را
شکر کنم؟ به خاطر سلامت
یا به خاطر بیماری شکر
کنم؟ «وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى
بِالْحَمْدِ لَكَ» کدام یکی از این
دو وقت؛ وقت بیماری یا وقت
سلامت، برای حمد و ثناخوانی
تو اولویت دارد؟ بعد حضرت
شرح می‌کنند یک توضیح
خیلی زیبایی این‌جا دارند.

بنابراین من وقتی می‌توانم
خوب غذا بخورم، سالم
هستم، حرکت کنم، بخیزم،
بدوم، بروم، بیایم، به کارهایم
برسم، قلب من سالم باشد،
کبد من سالم باشد، کلیه‌ام
سالم باشد، ریه‌ام سالم باشد،
دست و پای من به سلامت
۶ فرزای از دعای پانزدهم
صحیفه مبارکه سجاده

امام سجاد (علیه‌السلام) در
بیماری‌های جسمی هم یک
مسیری را در صحیفه مبارکه
در یک دعا باز کرده است،
برای وقت‌هایی است که
مثلاً شخص مریض می‌شود،
فرمودند این دعا را بخواند،
دعا هم خیلی مختصر است،
برای وقت‌هایی که کسی
بیمار می‌شود، فرمودند این
دعا را بخواند. آن دعا مربوط
به بیماری‌های جسمی است،
آخرش هم این است که
می‌گوییم من نمی‌دانم به
خاطر این بیماری که اکنون
به من دادی باید صبر کنم
یا باید شکر کنم؟ ماجرا
چیست؟ دعای پانزدهم صحیفه
مبارکه است که می‌گوید من
نمی‌دانم به خاطر سلامت
جسمم باید تو را شکر کنم
یا به خاطر این بیماری که
به آن مبتلا شدم؟ «مَنْ سَلَامَةٌ

باشند، هم می‌توانم خوب غذا

بخورم، هم می‌توانم طاعت‌ها را انجام بدهم، نماز بخوانم، می‌توانم روزه بگیرم، به همه این کارها می‌توانم برسیم، خوب این یک فرض است. «أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّضْتَنِي بِهَا» یک طرف دیگرش این است که نه، اوضاع خراب شده است. گوارش به هم ریخته، دیگر نمی‌توانم روزه بگیرم، پایم درد می‌کند دیگر نمی‌توانم مسجد بروم، فلان مریضی را گرفتیم، این همه اعمال صالح را نمی‌توانم انجام بدهم، نمی‌توانم اربعین بروم، نمی‌توانم جهاد بروم، گرفتار می‌شوم. حالا برای کدام یک از این‌ها باید شکر تو را به جا بیاورم؟ وقتی سالم هستم به خاطر سلامتی یا وقتی مریض هستم به خاطر بیماری؟ آن وقت تو می‌گویی شگفتا، مثلاً انسان به خاطر بیماری

نگاه توحیدی به بیماری‌ها

حضرت می‌گویند این بیماری را تو به من تحفه دادی. ببینید آن نگاه توحیدی این است. «أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّضْتَنِي بِهَا» من را آزمایشم کردی. می‌دانید وقتی یک مثلاً فلز گران‌بهایی را می‌خواهند از آلودگی‌ها جدا کنند چه کار می‌کنند؟ می‌اندازند درون کوره تا این خالص‌سازی بشود و عیارش ارتقاء پیدا کند. حالا این را علی‌العجاله انداختند داخل کوره، در دردسر انداخته است، دارد این را می‌چلانند. این بیماری چلانیدن است. منتها وقتی تو در دست حکیم علیم خیبر مهربان چلانیده بشوی، این می‌شود تمحیص، یعنی دارد تو را خالص‌سازی می‌کند.

ولی وقتی نگاه شرک‌آلود باشد یک مرضی انسان می‌گیرد علاوه بر این که جسم او مریض شده روح او هم مریض می‌شود، گله‌مند می‌شود و ناله می‌زند و به زمین و زمان بدویبراه می‌گوید، این جا علاوه بر این که جسم او مریض شده حالا روح او هم نجس شده است. ولی اگر در دستگاه توحیدی باشی، نگاهت اگر نگاه توحیدی باشد این می‌شود.

«و تَنْبِيهَا لِيَتَّوَلَّ التَّوْبَةَ» مقدمه‌ای است برای این که انسان بهتر حال توبه پیدا کند. گاهی هم غافلانه داشته می‌رفته به او یک ترمز می‌دهد، این درد می‌آید سراغش، خدای متعال را ناله‌ای می‌زند، این بیشتر برای توبه آماده است. «و تَذَكِيرًا لِمَنْ أَحْبَبَهُ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ»^۷ بعد

۷ فرازی از دعای پانزدهم صحیفه مبارکه سجادیه

«محصنتی بها» بیماری این جور است که آدم وقتی به آن مبتلا می‌شود، مولا دارد این را می‌چلاند. تمحیص می‌کند. «و النِّعْمَ الَّتِي أُتِحَفَّتَنِي بِهَا» می‌گوید این‌ها نعمت‌هایی است که توبه من داری لطف می‌کنی، تحفه به من داری می‌دهی. به خاطر چی؟ به خاطر این که به وسیله این بیماری گناہانی را که بر دوش من بوده، این‌ها را داری از دوش من برمی‌داری. این ناله‌ای که مریض می‌زند، این دردی که دارد، آن سختی که می‌کشد، «و تَطْهِيرًا لِمَا أَنْعَمْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ» تو داری من را از آن آلودگی‌هایی که دل و روح و جان من داشته است پاک‌سازی می‌کنی. پس ببینید این جا بیماری جسمی است ولی تطهیر روحی و باطنی است. البته اگر نگاه به آن یک نگاه توحیدی باشد.

هم می‌گوید «وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ» این یک بخش آن است. مگر چیز دیگری هم هست؟ می‌فرماید بله «وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ»^۸ حالا کلی هم این دو فرشته‌ای که در وقت بیماری بر ما مأمور هستند، شروع می‌کنند برای این شخص به نوشتن. یعنی غیر از آن تطهیر، غیر از آن حالت پاک شدن، غیر از این سبک‌بار شدن، می‌فرماید برای من اعمال می‌نویسند. من الان دارم درد می‌کشم، مثلاً این هفته نمی‌توانم نماز جمعه بروم، لاسمع الله. اگر احیاناً به خاطر آن بیماری که پیدا شده نتوانستم نماز بروم، حسرت آن نماز را که دارم، می‌گوید پاکیزه‌اش را در نامه عملت برای تو می‌نویسم. اربعین همه دارند می‌روند من نمی‌توانم

بروم غصه می‌خورم. خوب مریض است الان نمی‌تواند، درد دارد، نمی‌تواند در آن راهپیمایی بزرگ که اکنون دل همه مؤمنین برای آن لک زده شرکت کند. اگر گرفتار شد و نتوانست برود، خوب مولا می‌گوید عیب ندارد من خالص این را در نامه عمل تو می‌نویسم. تو مشرف نشده بودی ولی بعد که پرده رفت کنار می‌بینی که یک اربعین است، آن هم تازه تو می‌رفتی معلوم نبود خالص باشد، شسته و روفته و تمیز باشد، ممکن بود در آن انگیزه‌های دیگری هم دخالت کند، گاهی دیدید یک چیزهای دیگری هم پیش می‌آید.

آیا مریضی یک چنین چیزهایی دارد؟ «مَا لَا قَلْبُ فِكْرَ فِيهِ، وَ لَا لِسَانُ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ»^۹ انسان مؤمن وقتی

می‌رسد. البته ادامه‌اش راه را به شما نشان می‌دهد. پناهنده می‌شود به صلوات «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيَتْ لِي»^{۱۰} آن را که برای من می‌پسندی برای من محبوب قرار بده». یعنی اگر بیماری را برای من می‌پسندی حالت من حالت آرامش خاطر و رضایت باشد. این را پیش من محبوب کن. «يَسِّرْ لِي مَا أَحَلَّتْ بِي، وَ طَهَّرْ نِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ...»^{۱۱} الی آخر.

بعد هم می‌گوید «وَ أَذْفَنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ» آن خنکای سلامت را بعد از بیماری به من بچشان. آخر این مریضی هم اگر طول و کش و قوس پیدا بکند ممکن است برای طرف ملالت پیش بیاورد. اگر پشت سرش آن مریضی را دادی سلامت را هم به من بچشان. «وَ اجْعَلْ

۱۰ فرزای از دعای پانزدهم صحیفه مبارکه سجادیه

۱۱ همان

مقام او مقام رضا باشد، آن بیماری که برای او پیش آمده یک نکته دیگر هم دارد. آن جا خدای متعال می‌گوید حالا که من این درد را به تو دادم، تو این ناله را که زدی و از مقام رضایت من خارج نشدی، حالا من به ازاء آن به تو یک عنایتی می‌کنم که به فکر احدی نرسیده باشد. حالا حضرت ادامه می‌دهند «بَلِّ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ». این صنیع، این جا به معنای همان لطف خاص است. از آن لطف خاص تو که به من می‌رسد حالا من این وسط ماندم، من به خاطر سلامتی باید شکرگزار تو باشم یا به خاطر بیماری؟ در حالی که بیماری باز برای انسان مؤمن موحدِ سالک، برای او هم اتحاف است، تحفه است، نعمت و عنایت است. یعنی از طرف خدای متعال

فرمودند «و داوئی بصنعک» یعنی در برابر هر بیماری که برای من مقدر می‌شود دوی مخصوص از طرف تو که ذیل صنع توست، صنع هم عبارت است از آن عنایت مهربانانه و هنرمندانه مولی، آن را به من برسان، من را با آن مداوا کن. این مربوط به جسم است. آنچه که مربوط می‌شود به باطن انسان؛ بیماری‌های باطنی از دایره این بحثی که الان کردیم خارج است. این دعای پانزدهم و توضیحی که من دادم، این مال بیماری‌های جسمی است. سلامت و بیماری جسمی است که حضرت می‌گوید نمی‌دانم باید شکر کدام را به جا بیاورم. اما آنچه که مربوط می‌شود به بیماری‌های فکری، به بیماری‌های روانی، به بیماری اخلاقی، به بیماری روحی، کل آن‌ها عبارت است از عذاب و

مَخْرَجِي عَنْ عَلْتِي إِلِي عَفْوِكَ» که من وقتی سالم هم می‌شوم، از این بیماری به سلامت که می‌آیم، از گناه به عافیت و به توبه و به عفو تو بیایم. خیلی قشنگ است.

زندگی توحیدی در پرتو تربیت توحیدی

ببینید این زندگی، زندگی توحیدی است. این را شما کجا می‌توانید پیدا کنید؟ در کدام مکتب؟ این نگاه کجا پیدا می‌شود؟ این در دستگاه تربیت توحیدی به تقریر سیدالموحدین و قطب‌الموحدین، سیدالساجدین، امام‌العارفین علی‌بن‌الحسین (علیه‌السلام) قابل دریافت است. جای دیگر که گیر نمی‌آید که. این جا در صحیفه در دعای پانزدهم می‌توانید به آن برسید. پس این جا هم حضرت

جور ماسک می‌زدید و مدام از خودتان محافظت می‌کردید. آن فوقش شش‌ها و ریه شما را درگیر می‌کرد، آخرش هم می‌مُردی. در آن مریضی هم خدای متعال شما را می‌چلاند. چهارده پانزده، بیست روز تب فرد بند نمی‌آمد، ما مبتلا شده بودیم اصلاً تمام نمی‌شد. کرونا خیلی چیز عجیبی بود. روزی هفتصد، هشتصد نفر از دنیا می‌رفتند، چقدر هم از خوبان در آن غربت از دست رفتند. این کجا، تا این که ریه‌های باطنی شما کرونا بگیرد. آن کرونا را می‌خواهی چه خاکی بر سرت کنی بیچاره؟ اگر به آن مبتلا شدی می‌خواهی چه کار کنی؟ که دیگر در هوای ملکوت تنفس نمی‌کنی. این است. آن را باید از خدای متعال التماس کنی و دوی آن را بخواهی. دوی درمان آن هم پیش طیب کل است.

مصیبت، این‌ها است که همه این‌ها هم به دست خود ما حاصل می‌شود. «فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» به دست خود شما این مرض‌ها می‌آید. این ویروس‌ها در زندگی این دنیایی هست. یا انسان خودش بر اثر بی‌مراقبتی مبتلای به این بیماری‌ها می‌شود، یا در فرآیند تربیت و کم و کسری که پدر و مادر می‌گذارند، بی‌مبالاتی، به عدم مراقبت از آن‌ها مبتلا می‌شود، یا آن دستگاه تربیتی که باید از این کودک، از این نوجوان محافظت می‌کرد. خب این که خودش نمی‌دانست مبتلا می‌شود. ولی همه‌اش «کسبت ایدیکم» است. مثلاً فلان جا می‌رفتی باید ماسک می‌زدی، خب نزدی. وقتی در محیط آلوده به گناه می‌روی باید آن جا ماسک می‌زدی. این کرونا از آن کرناها نیست که شما صد

بنابراین «و دَاوْنِی بَصْنِعِکَ» می‌شود مطلب چهارم.

پناهندگی در سایه‌سار عنایت ویژه و مخصوص پروردگار

این جا می‌فرماید: «و أَظْلِنِی فِی ذَرَاکَ»، این هم از آن تعبیرها است. این جاها فرصت این که بخوایم پرداخت‌های دقیق داشته باشیم نیست. گزارش مضامین است، والا واقعاً از عهده ما برنمی‌آید. «أَظْلِنِی فِی ذَرَاکَ» را کسی بخواند شرح کند، یعنی چی؟ واقعاً یعنی چی؟ خیلی فوق‌العاده است. یعنی من را در سایه آن عنایت ویژه و مخصوص خودت قرار بده. این «أَظْلِنِی» که ما می‌گوییم معمولاً در فارسی هم استعمال می‌شود. می‌گویند سایه‌تان کم نشود، من زیر سایه شما باشم. این «ظِل» که در قرآن کریم هم آمده و یک ترکیب

جالبی هم دارد؛ «ظِلًّا ظَلِيلًا»^{۱۲} یعنی یک سایه خیلی سنگین و مثلاً پروپیمان، این است. این تعبیر در واقع حکایت از پوشش عنایت و لطف و رحمت و کرم است. آن وقت «ذَرَاکَ» یعنی آن ستر و عنایتی که فقط از سمت خودت باشد، آن را می‌خواهم. آن که فقط از سمت خودت است. واسطه نمی‌خواهم. این یک درخواست بی‌واسطه‌ای است. «أَظْلِنِی فِی ذَرَاکَ» یعنی آن جایی که عنایت محض خودت است، آن بر من سایه بیندازد و من را پوشش بدهد و شامل حال من بشود، آن را از تو می‌خواهم؛ «أَظْلِنِی فِی ذَرَاکَ». این درخواست خیلی خاص است. جمله بعدی‌اش قرین همین است و چه بسا یک نوع رمزگشایی هم هست، «و جَلَلِنِی رِضَاکَ». «جَلَلِنِی» یعنی من را بپوشان. «رِضَاکَ» یعنی بارضای خودت. انسان ۱۲ آیه ۵۷ سوره مبارکه نساء

واقعاً می‌تواند به کجاها برسد. ای داد بیداد از وقت‌هایی که از دست دادیم و عمری که تلف کردیم و کج و معوج‌هایی که رفتیم، و غفلت‌هایی که انسان دارد. به کجا انسان می‌تواند برسد، این افق‌ها را ببینید.

دعای بیستم؛ دعای همت

خاطر‌تان باشد ما این دعای بیستم را که شروع کردیم وقتی بود که هنوز کرونا بود. آن وقتی که شروع کردیم عرض کردم دعای بیستم دعای همت است. این دعای مکارم الاخلاق واقعاً دعای همت است. دیدید امام سجاد (علیه‌السلام) از کجا شروع کردند، اول دعا تا آخر حضرت حرفش را زده است. در آن سه چهار درخواست اول، گفتیم امام (علیه‌السلام) کل مسئله را همین جا گفته است. می‌گوید من از تو اگر ایمان می‌خواهم

چه ایمانی می‌خواهم، یقین می‌خواهم چه یقینی می‌خواهم، عمل می‌خواهم چه عملی می‌خواهم، نیت می‌خواهم چه نیتی می‌خواهم. همه‌اش را می‌برد به نصاب احسن. یعنی احسن الاعمال را می‌خواهم، اکمل الایمان را می‌خواهم، افضل الیقین را می‌خواهم، نیت هم اگر از تو می‌خواهم نیت متوفر می‌خواهم، زیباترین نیت‌ها را می‌خواهم. یعنی همه‌اش را برده به باب افع‌ل التفضیل. این آن چند جمله اول دعای مکارم است. همان جا عرض کردیم این دعا دعای همت است. آن وقتی هم بود که درس را تازه شروع کرده بودیم، مجازی هم بود و یک چهار پنج نفر از آقایان هم می‌آمدند در ساختمان ابرار، درس ما آن جا بود، این را قشنگ یادم هست. بنابراین دعای بیستم دعای

غزّه؛ کربلای زمانِ حال

امروز هر جایی ما جلسه داشته باشیم، هر جا؛ مخصوصاً توسل باشد، روضه باشد، درس باشد. هر جا باشد، شما باید از غزه یاد کنید. کربلا آن جاست. شمر و سنان و خولی و همه آن کسانی که در برابر اباعبدالله (علیه‌السلام) بودند همه آن جا هستند. مقابل‌شان هم این جماعت مظلوم و البته مؤمن و مقاوم قرار دارند. چند روز پیش یکی از دوستان ما که کارویژه‌اش در آن منطقه است، ایشان را زیارت کردم. خیلی حرف‌ها منتقل شد که بماند. اولاً واقعاً گزارشی که از آن جا داده می‌شود همه‌اش افتخارآفرین است. یعنی همه‌اش حکایت از یک مردمی است که این‌ها عجب ایمان محکمی دارند. آن کسانی که دارند می‌جنگند؛ بچه‌های مقاومت، یعنی همین عزیزانی

همت است. آن وقت کل مکارم، شرح این داستان است. یعنی تو در نسبت با خدای متعال باید این را یاد بگیری که وقتی سروکار تو با کریم است این جا دیگر جای قناعت نیست. وقتی یاد گرفتی که سروکار تو با مولی‌الموالی است، وقتی یاد گرفتی که سروکار تو با حضرت حق تبارک و تعالی است، درخواست‌های تو، چه آن که تمنای قلب توست و چه آنچه که در مقام عمل انجام می‌دهی، همه‌اش باید برود در باب افعال التفضیل، آن هم عالی‌ترین درجات آن، این‌گونه باید درخواست کنی. این جا هم همین است. ادامه همان است «وَأَذْرَأْ عَنِّي بَلْطَفِكَ، وَ اغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ، وَ أَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَ أَظْلِنِي فِي ذِرَاكَ، وَ جَلِّ لِي رِضَاكَ» این است.

هستند. به عنوان مثال بچه‌های آقای اسماعیل هنیه را زدند، خانواده‌اش را زدند، نوه‌هایش را زدند. البته یک مقداری‌اش هم که بی حساب است ولی ضمناً تحت برنامه هم هست. این‌ها در آن شرایط هستند و ایستادند. هیچ کم نیاوردند. هیچ یعنی هیچ. ما در دفاع مقدس خیلی تجربه داریم اما اصلاً این تجربه را نداریم. این تجربه یک چیز عجیبی است.

ضرورت یادآوری و احیای ماجرای غزه

هیچ نمازی به شما نگذرد مگر این که برای این عزیزان دعا کنید و بعد آن زن و بچه که در معرض این جنایت‌ها هستند. حال‌شان را دیدید؟ حسبنا الله و نعم الوکیل، حسبنا الله و نعم الوکیل. این بچه‌اش جلوی چشمش افتاده، حسبنا الله و نعم الوکیل. این‌ها است.

که در آن تونل‌ها و این‌ها دارند آن ضربه‌های اساسی را وارد می‌کنند. ایشان می‌گفت این‌ها روزها در آن گرما روزه هستند. افطارشان دو یا سه دانه خرما است. بعد دیگر نتوانست تحمل کند مدت‌ها گریه کرد تا بتواند به خودش تسلط پیدا کند. آن صحنه را به ما توضیح داد. گفت مثلاً جیره‌شان برای افطار هم سه چهار دانه خرما است. با یک ذره آب که آیا برسد. آن وقت همزمان می‌بینید صیهونیست‌ها دارند می‌زنند، زدن‌هایشان هم هدفمند است. یعنی مثلاً حمله‌ای که می‌کنند یک ساختمانی را می‌زنند، دارند خانواده این‌ها را می‌زنند، به این‌ها نفوذی‌ها و این‌ها آدرس می‌دهند، مثلاً می‌گویند این‌ها از مجاهدین هستند، از مقاومت هستند، مثلاً در این محله خانواده‌شان

شرکت کردم، می‌گفت من رفتم روضه دیدم این جا اسمی از غزه نبود. گفت حاج آقا خیال می‌کنید امام حسین این را قبول می‌کند؟ من هم محاسبه کردم به نظرم رسید نه. مدام زنجیر بزن، سینه بزن، خیلی خوب ثم ماذا؟ تو کجای این معادله هستی؟ حداقل توسل، اسم، دعا، ارتباط روحی، ارتباط قلبی، این را که می‌توانی انجام بدهی. خلاصه کربلا آن جا برپا است. ایشان تعجب کرده بود، می‌گفت مگر چنین چیزی می‌شود؟ مجلس امام حسین (علیه‌السلام) باشد اما سخن از کربلایی که اکنون تمثیل عینی دارد نباشد؟ لعن و نفرین نسبت به همین ابن زیاد و خولی و عمر سعد و سنان و شمر معاصر نباشد؟ این چه توسلی است، چه روضه‌ای است. حالا خیلی تعجب کرده بود، گفت من

در کل عزیزان بدانند گزارش‌ها به فضل پروردگار متعال گزارش‌های خوب است. یعنی مقاومت مردمی حیرت‌انگیز، مافوق تصور همه ما است، به برکت قرآن، به برکت عنایت الهی و الطاف الهی در قله است. اخیراً یادی که از اباعبدالله (علیه‌السلام) می‌کنند، یکی‌شان دارد صحبت می‌کند می‌گوید بابا این جا کربلا است. می‌گوید خیال نکنید من شیعه هستم ولی کربلا این جاست. دیدید؟ تعبیرها تعبیرهای حسینی است. ما هم دست به دعا می‌شویم. از دعا کم نگذارید. هر کار دیگری هم حیثاً هر کسی از او بریاید در نسبت به غزه؛ تبیینی، تحلیلی، کمک به هر شکل ممکن یک وقت دریغ نشود. بعد این رفیق ما یک تعجب هم می‌کرد، می‌گفت من یکی دو تا از مجالس شما را

یک چند جا رفتم، گفت دیدم حاج آقا هیچ اصلاً توجهی به فلسطین و غزه نشده بود. آقا فرمودند این‌ها که ملت نیستند، خیلی تعبیر قشنگی بود. گفت این‌ها یک باند هستند، یک باند تبهکار، یک باند قاتل، یک باند تروریست. ان شاء الله نکبت و هزیمت را بر این‌ها و بر پشتیبانان‌شان، آمریکای کثیف و پلید و سایر حامیان‌شان نازل بفرماید. خدای متعال را قسم می‌دهم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش، به حق صاحب این صحیفه عرشی، خدای متعال را سوگند می‌دهیم نصرت خودش را و عنایت خودش را شامل حال این ملت مظلوم و مقاوم و بزرگ و عظیم‌القدر بفرماید ان شاء الله. فتح و نصرت را از آن جایی که فکر نمی‌کنیم روزی‌شان بفرماید ان شاء الله.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته».





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر